

تیم ملی نیاز به مربی ایرانی دارد یا خارجی؟

می‌گوید وقتی توپ رسید چطور بزنم؟ می‌گویی با روی پا. این می‌شود تکنیک. اینکه چه زمانی بزنم، می‌شود تاکتیک. این می‌شود تاکتیکال استراتژی. حالا از مخاطب سؤال کنید. شما فکر می‌کنید اگر روی نیمکت ما جلوی اسپانیا کی‌روش نبود، تیم ملی همان بازی را انجام می‌داد که کی‌روش انجام داد؟ آن اعتماد به نفس و کاریزمای مربیگری همان بود که می‌دیدیم؟ مقابل پرتغال همان اتفناق می‌افتاد؟ باید واقع‌نگر باشیم، حتی اگر بازیم. یا حتی در بازی با آرژانتین در جام جهانی ۲۰۱۴. وقتی تیم جان می‌گیرد مال استراتژی‌هایی است که مربی با سوادش و کلمات به تیم تزریق می‌کند. استراتژی اجراکردنی نیست و باید آن را نشان داد. اینطور نیست که روی تابلو آن را بتوان کشید یا نشان داد باید تزریق کرد.

کی‌روش بیش از ۵۰ مورد استراتژی ظریف به تیم ملی ایران تزریق کرد. چشم ما نمی‌دید اما آثارش هویدا بود. حالا در چنین عرصه‌ای، آیتتی به این گردن‌کلفتی حذف می‌کنیم. ۲۶ مورد حمله و دفاع را حذف کردیم. حالا تیم بدون ۲۶ اسلحه در مقابل حریفی که ۲۶ اسلحه دارد چطور باید بازی کند؟ اگر در ایران مربی وجود داشته باشد که این کلاس‌ها را دیده که می‌تواند سرمربی تیم ملی باشد اما در داخل کسی نمی‌داند. مثلاً فکر می‌کنید قطبی می‌داند؟ او کمک سوم هیدینک بود و خیلی مسائل را به او نمی‌گفتند، کلاس هم نرفته. یا اینکه فلان مربی ایرانی در آلمان که در لیگ دسته سوم است، آن را بیاوریم.

مسأ با بحرین و عراق در تهران بازی داریم. باید تیم را با تئوری، با اسیم بزرگ و کاریزمای مربیگری بلند کرد. سوای آمادگی جسمانی نمی‌توانیم تئوری‌های گردن‌کلفت را تزریق کنیم. هیچ مربی داخلی نمی‌تواند این بار را بردارد. بخصوص اینکه بعد از بحرین که ظاهراً با پیروزی مقابل آن می‌توانیم صعود کنیم، در مرحله بعد کار سخت است.

فوتبال ما در یک کلام در قوس نزولی قرار دارد. یعنی از زیر ستاره نمی‌بینیم و از بالا خوب‌ها دارند پیر می‌شوند. الان ما یک دفاع وسط خوب نداریم که بخواهیم آن را جایگزین نفرت باتجربه بگذاریم. جوانی جواد نکونام را به یاد می‌آورید؟ همان زمان هم معلوم بود آینده‌دار است اما وسط زمین الان اگر امید ابراهیمی برود چه کسی می‌تواند جایش را بگیرد؟ عزت‌اللهی که بازی نمی‌کند. دلش این است که ما مزرعه‌ها را لگد می‌کنیم. تراکتور می‌اندازیم و شخم می‌زنیم. به خاطر اینکه اندیشه برتری در فدراسیون فوتبال حاکم نیست. فوتبال بعد از اینکه بزرگ می‌شود، گل می‌دهد. تیم ملی می‌شود. برای گل دادن، مزرعه مراقبت می‌خواهد. تیمار می‌خواهد و توجه. باید استعدادیابی کنیم. الان که مثلاً کفش فوتبال یک میلیون است، فوتبال به قشر مرفه جامعه رسیده. آنهایی که استعداد هستند دست‌شان به فوتبال نمی‌رسد و این می‌شود فوتبال ما که همچنان پا به سن گذاشته‌ها باید باشند.

وقتی تیم ملی را تشکیل می‌دهیم باید صاحب اندیشه، تفکر و برند فوتبالی باشیم. کره، عربستان، قطر و دیگر کشورها هر کدام یک برند فکری را سوار فوتبال‌شان کرده‌اند. یکی انگلیسی، یکی برزیلی، یکی هلندی و... پس مربیگری یک جنگ نیمکت است. جنگ صندلی فکری. فوتبال مثل شطرنج است و برای این موضوع هم اول باید مثال روشنی بزنیم. مربیان ایرانی انگار مسخ می‌شوند وقتی با یک مربی خارجی در پیچیدگی تاکتیکی قرار می‌گیرند و قافیه را به حریف می‌بازند. مثلاً زمانی که با عربستان در آزادی بازی داشتیم، تیم عربستان تعویض دوبله انجام داد یعنی اینکه ۲ تعویض همزمان داشت. بعد با پیچیدگی سیستم ۲ گل زد و از آزادی با برد رفت. مربی ایرانی به این تعویض‌ها چه جوابی داد؟

یک مثال دیگر هم داریم. زمانی که تیم ملی می‌خواست به جام ملت‌ها یا جام جهانی برود، خارج از ایران بازی داشتیم و ۷ دقیقه به پایان بازی مانده بود. در این ۷ دقیقه، مربی ژاپن از سمت محرمی و ابطحی ۲ تعویض انجام داد و مربی ما نتوانست کاری کند که در نهایت باختیم و اوت شدیم. پس فوتبال جنگ دانش است و اگر قرار است مربی داخلی انتخاب شود باید به اندازه مربی خارجی دانش داشته باشد اما دانش در گردش فوتبال ما ۳۰ درصد فوتبال دنیا نیست. عمق و استدلال فکری ندارند. فقط کپی‌برداری است. ما فقط تصویر فوتبال دنیا را داریم بازی می‌کنیم. تصویر ناقصی از آمادگی جسمانی فوتبال دنیا را داریم. همانطور که گفتیم از همه فوتبال بیش از ۳۵، ۳۰ درصد دانش فوتبال دنیا را نداریم، حتی تکنیک آن را.

تکنیک تا نباید بشود Skill زمان می‌برد. برای همین است که مسی، رونالدو و نیمار می‌توانند اینطور بازی کنند اما ما نمی‌توانیم چون حتی تکنیک را درست تعریف نکردیم، چه برسد به تاکتیک و استراتژی. فوتبال ما اصلاً سمت استراتژی نرفته در حالی که استراتژی ۱۰۰ تمرین جداگانه دارد. در فوتبال ما حتی حرف استراتژی را نمی‌زنند. تا به حال شنیدید مربیان از استراتژی صحبت کنند؟ این کتاب‌ها بیخود است؟ ما آدم نداریم اینها را حتی درس بدهد. افرادی نداریم که استراتژی حمله، دفاع و تاکتیک را درس بدهند. مثلاً شما به تیم می‌گویید حریف بازیکن سرعتی دارد و بهتر است ۷ متر عقب‌تر بازی کنید. همین یک جمله شکل بازی را عوض می‌کند. یعنی ۴ تا دفاع از ۲۰ متر جلوتر نمی‌آیند. به این صورت فوتبال می‌آید جلوی دروازه شما. با این شرایط ببینید تعداد کاشته‌ها، خطاها چقدر بالا می‌رود. همه هم فقط شوت می‌زنند. هافبک‌ها هم باید مواظب باشند خطا نکنند. در واقع یک جمله باعث این همه تغییر شده. اینکه شما فکر کردید چون سن دفاع بالا است و حریف بازیکن سرعتی دارد که می‌تواند توپ را پشت دفاع بیندازد و برود پس این می‌شود استراتژی که روی ۲۰ متر بمان و برای این استراتژی وقتی توپ گرفتید یک ضرب بزنید برود. حالا بازیکن



جلال چراغپور

کارشناس فوتبال

در مورد اینکه مربی ایرانی انتخاب شود یا مربی خارجی، نمی‌توان به این روشنی و با یک جمله پاسخ بدهیم که مثلاً خارجی خوب است و ایرانی بد. باید برای این مسأله استدلال فنی بیاوریم. بعد با این استدلال‌های فنی به این نتیجه برسیم که کدام بهتر است. برای اینکه این استدلال را ارائه دهیم اول باید بستر موضوع را آنالیز کنیم و بستر حرکتی را بررسی کنیم. اینکه با کدام تیم‌ها و چه سطحی بازی داریم و هدف آخر چیست؟ این ۳ مورد را کنار هم قرار دهیم و بعد داشته‌هایمان را جلویمان بگذاریم. داشته‌های ما، لیگ و مربیان لیگ هستند. ما چطور می‌توانیم مربیان لیگ را محک بزنیم؟ آیا با کلام ساده می‌توانیم بگوییم که فلان مربی می‌تواند و فلان مربی نمی‌تواند؟ اینطور نمی‌توانیم حق مطلب را ادا کنیم پس باید استدلال فنی قوی‌تر بیاوریم. عرصه و نمایشگاهی که توانایی مربیان ایرانی را مشخص می‌کند، لیگ است. عرصه، عرصه داخلی است و وقتی با هم بازی می‌کنند متوجه می‌شویم توانایی‌ها چقدر است اما این مربیان با مربیان خارجی فرق دارند. یک مربی ایتالیایی، یک برزیلی، فرانسوی، بلژیکی و... ایده‌ها، آموزش‌ها و استایل فوتبالی متفاوتی دارد. استایلی که در جوانی در کشور خودش آموخته. استایل آرژانتینی که یک مربی با بازی کردن و مربیگری در آرژانتین به دست آورده با آنچلوتی که در ایتالیا بوده فرق دارد یا دیدیده دشان و زیدان که در فرانسه بودند، با برانکو فرق دارند. پس اینکه بگوییم در این مقطع مربی خارجی برای تیم ملی بهتر است یا خارجی، سؤال مع‌الفارق است. باید مشخص کنیم کجا می‌خواهیم برویم. منشأ مربی شدن در ایران با چه غنای فنی است؟ چقدر سواد دارند؟ چقدر دانش فنی دارند؟ مربیگری را از کجا بروز می‌دهند؟ در داخل با همین تماشاگران، همین چمن و همین شرایط. در این شرایط می‌بینیم یک دفعه می‌برند و یک دفعه می‌بازند. همه هم زورشان به هم می‌رسد. هر فصلی هر تیمی هر جور بازی می‌کند، بالاخره یکی اول می‌شود و یکی آخر. بعد کارشناسان و نویسندگان روزنامه هم اتفاقات افتاده را تحلیل می‌کنند. مثلاً یک سال شهر خودرو ۱۰ هفته اول است و بعد پله پله می‌رود پایین. بعد می‌بینیم پارس جنوبی جم ۷ هفته اول است و همه تعجب می‌کنند اما در پایان فصل همین تیم پنجم می‌شود. پرسپولیس زمانی چهاردهم و استقلال پانزدهم بود وقتی به رده پنجم رسیدند همه گفتند چه خوب اما نمی‌گفتند این تیم، تیم اول کشور بود که رفت پنجم. آنچنان نوسانات را تحلیل می‌کنیم که نمی‌توانیم جواب روشن بدهیم.

داوری

مهديه درياييگي

برای خداحافظی بگوویچ اشک ریختم

علی خسروی: در روز تلخ قضاوت‌م علی پروین محروم بود



یکی از خصوصیات فردی علی خسروی احساسی بودن او است، شاید هم به همین خاطر است که این پیشکسوت داوری به شخصیتی خاص در بین داوران مبدل شده و اهالی فوتبال ارتباط خوبی با او برقرار کرده‌اند. البته این بار خسروی قرار است یک خاطره غم‌انگیز تعریف کند؛ خاطره یک وداع که اشک همه را در آورده، حتی علی خسروی را که قرار بوده به عنوان داور در بازی آخر لیگ قضاوت کند.

علی خسروی ماجرای خاطره غم‌انگیز خود را اینطور تعریف می‌کند: «قرار بود بازی آخر لیگ که بین تیم‌های فولاد و پرسپولیس برگزار می‌شد را قضاوت کنم اما این قضاوت با یک وداع تلخ همراه شد که اشک همه را در آورد. روز قبل از بازی گروه داوری در هتل تیم فولاد اسکان داشتند. من وقتی وارد لابی هتل شدم، دیدم بازیکنان فولاد که اکثرشان هم ملی‌پوش هستند غم‌زده یک گوشه نشسته‌اند. وقتی دلیل این حال آنها را پرسیدم، در پاسخ گفتند که بازی آخری است که بگوویچ قرار است همان شب قبل از بازی هم مراسم ناراحت هستیم. همان شب قبل از بازی هم مراسم تودیع وینکو را برگزار کردند. من از کمک‌هایم خواستم که در مراسم آنها شرکت کنیم. آنقدر فضا سنگین بود و بازیکنان اشک می‌ریختند که من هم ناخودآگاه در این مراسم گریه کردم چون علاقه قلبی هم به وینکو داشتم.»

خسروی ادامه ماجرا را اینطور تعریف می‌کند: «فردای آن روز که بازی قرار بود انجام شود، متوجه شدم که تیم فولاد از داشتن تماشاگر محروم شده است. آن طرف هم علی پروین سرمربی پرسپولیس محروم بود و باید از روی سکوها بازی را تماشا می‌کرد. ضمن اینکه بازیکنان فولاد با همان غم رفتن وینکو وارد زمین شده بودند و حال و حوصله بازی کردن نداشتند.»

این پیشکسوت داوری که مدعی است علاقه خاصی به پیشکسوتان فوتبال از جمله علی پروین دارد، درباره آغاز بازی دو تیم پرسپولیس و فولاد اینطور می‌گوید: «من که از فضای حاکم بر ورزشگاه به شدت ناراحت شده بودم قبل از اینکه سوت آغاز بازی را به صدا درآورم، با صدای بلند گفتیم در فوتبالی که علی پروینش محروم باشد، ورزشگاه تختی‌اش بدون تماشاگر باشد، مربی خوبی مثل بگوویچ خداحافظی کند و برود و در نهایت داور ضعیفی مثل من قرار باشد بازی را قضاوت کند، فوتبالش بهتر از این هم نمی‌شود. بعد با صدای بلند گفتیم علی آقا اجازه بدهید بازی را شروع کنم.»

خسروی که بی‌پرده و بدون هیچ سانسوری در خصوص قضاوت بازی فولاد و پرسپولیس حرف می‌زند، در ادامه می‌گوید: «۲۰ دقیقه از بازی که گذشت، حسین کمبی را به خاطر تکل خشنی که روی پای بازیکن پرسپولیس زد، اخراج کردم. دقیقه ۴۰ جلال کاملی‌مفرد پای بازیکن حریف را قلم کرد و من به همین دلیل او را هم اخراج کردم. پرسپولیس در این نیمه دو گل از فولادی‌ها جلو افتاد. قشنگ معلوم بود که بازیکنان فولاد به خاطر خداحافظی مربی‌شان حال خوبی ندارند و به همین دلیل خشن بازی می‌کردند. فولادی‌ها نیمه دوم هم با همان روش فوتبال بازی کردند به همین دلیل دو تا از بازیکنان دیگر آنها را هم اخراج کردم. می‌توانم اینطور بگویم که آن بازی یکی از غمناک‌ترین بازی‌هایی بود که قضاوت کردم.»

